

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه بحث گذشته

در جلسه گذشته بیان شد اصل، عدم ولایت احد علی احد است و در مرتبه بعد گفتیم زوجیت، یک ولایت مطلقه برای مرد نسبت به زن نمی آورد تا این که بگوئیم اگر عقد ازدواج برقرار شد، مرد یک ولایت مطلقه دارد و بعداً بگوئیم اگر خواستیم از این ولایت مطلقه در یک مواردی خارج شویم نیاز به دلیل داریم؛ زیرا شرطیت اذن مرد در حج واجب معتبر نیست و این مطابق با قاعده است، اصل عدم الاشتراط است. بله، اگر کسی آن ولایت مطلقه را برای مرد ادعا کند برای خروج از آن نیاز به دلیل داریم، ولی چنین چیزی نداریم.

بررسی آیه «الرجال قوامون على النساء»

ممکن است کسی ادعا کند که آیه شریفه: «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ»<sup>[1]</sup>، مرد را قیّم و قوام برای زن قرار داده و از آن یک عنوان مطلق استفاده می شود به این بیان که بگوید: آیه ظهور دارد در این که مردان در همه امور قوام اند، یکی از این موارد همین است که زن هر کاری را می خواهد انجام بدهد ولو مستلزم خروج از بیت نباشد، باید با اجازه شوهر باشد.

در مباحث اجتهاد و تقلید به صورت مفصل پیرامون این آیه بحث نمودیم که مناسب دیدم یک اجمالی از آنها را در اینجا بیان شود و باید دید که این آیه را چگونه باید معنا کرد و «الرجال قوامون على النساء» به چه معناست؟

واژه «قوام» در لغت

در معنای واژه قوام و قیام چند احتمال دارد:

1. یک احتمال که در لسان العرب آمده این است که قوام و قیام به معنای محافظت است، لذا «الرجال قوامون على النساء»؛ یعنی مردان مصالح زن ها را حفظ می کنند و نفقه شان را می دهند، زندگی شان را اداره می کنند.<sup>[2]</sup>

2. در بعضی از کتب لغت، قیّم به معنای رئیس آمده، «قیّم القوم» یعنی «رئیس القوم»، «سیّد القوم»<sup>[3]</sup>.

ظاهراً باید قوام را به لحاظ متعلقش در نظر بگیریم، «قام يقوم قوماً و قیاماً أى انتصب»<sup>[4]</sup>؛ یعنی ایستاد، «قام الأمر یعنی اعتدل الامر»<sup>[5]</sup>؛ یعنی یک امری که محل نزاع و اختلاف بود مشکل برطرف شد. لذا وقتی مشکلی در یک جایی حل می شود می گویند «قام الامر». «قام الرجل على المرأة یعنی قام من شأنها»<sup>[6]</sup>؛ شئون آن زن را رعایت می کند.

نتیجه‌ای که در آن بحث گرفتیم این است که «قام» یا «قوام» را باید به لحاظ متعلقش بیان کنیم، «قام علی المرأة» یا «قوام علی النساء» یعنی شئون نساء را عهده‌دار می‌شوند، اما به معنای ریاست نیست، مردها شؤنی از زن‌ها را عهده‌دار می‌شوند. پس کلمه «قوام» به معنای ولایت نیست تا این‌که بگوئیم قرآن می‌گوید مرد بر زن ولایت دارد!

#### احتمالات در مورد علت در آیه

خداوند متعال می‌فرماید: «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ» دو علت برای قوام بودن می‌آورد:

1. «بما فضل الله بعضهم على بعض»؛ به خاطر آن تفضیلی که خدا بعضی را بر بعضی از مردم داده است.

2. «و بما انفقوا من اموالهم»؛ چون مردها نفقه زن‌ها را می‌دهند.

لذا یک احتمال این است که این دو، دو علت مستقل باشند؛ یعنی «بما فضل الله بعضهم على بعض» یک علت مستقل است و «بما انفقوا» هم علت دوم. یک احتمال هم این است که هر دو با هم علت واحد باشد؛ یعنی هر کدام جزء العله است، علت این‌که مرد قوام بر زن است یک امر مرکب از این است که این مردها یک فضیلتی دارند، دوم اینکه اینها بر زن‌ها انفاق می‌کنند.

#### بررسی معنای «بما فضل الله»

در اینجا باید دید مراد از «بما فضل الله» چیست؟ دو احتمال وجود دارد:

1. این‌که خدا مردها را برتری و تفضیل بر زن‌ها داده، مراد تفضیل ذاتی است؛ یعنی مردها ذاتاً بر زن‌ها تفضیل دارند. بعد کسی بگوید در این آیه یک تفضیل ذاتی را خدا علت آورده و یک تفضیل عرضی که «بما انفقوا»، که تفضیل اکتسابی می‌شود.

2. مراد از تفضیل در اینجا تفضیل ذاتی نیست.

مرحوم طبرسی در مجمع البیان می‌گوید: تفضیل از این جهت است که مردها علم بیشتری دارند، عقل کامل‌تری دارند، رأی پسندیده‌تری دارند و قدرت تصمیم‌گیری بیشتری دارند، این چهار مطلب را به عنوان تفضیل ذاتی می‌آورد.<sup>[7]</sup> فیض کاشانی به اینها قدرت بدنی را اضافه کرده و می‌گوید چون مردها از جهت قدرت بدنی تفضیل دارند. مرحوم شیخ طوسی برتری در عقل و رأی را فقط دارد و صحبتی از علم و قدرت بدنی ندارد.<sup>[8]</sup> علامه طباطبائی می‌فرماید: قدرت تعقل بیشتر و در نتیجه تعقل توانایی و تحمل کارهای بزرگ را مردها دارند.<sup>[9]</sup> بعضی هم گفته‌اند این تفضیل از این جهت است که خدا مقام امامت و نبوت را فقط به مردها داد که یک امر اعتباری می‌شود و تفضیل ذاتی نیست.

#### دیدگاه برگزیده درباره «فضل الله»

ما در آن بحث به همه این نظرات اشکال کرده و گفتیم اینها هیچ کدام دلیل بر ادعای خودشان ندارند که مراد از «فضل الله» عقل بیشتر، قدرت تصمیم‌گیری، قدرت بدنی است و فقط یک احتمالی دادند و هیچ روایت معتبری در ذیل آیه و دلیل و شاهی ندارد.

علاوه بر این بعضی از تفضیل‌ها ذاتی نیست مثل خود علم، مثل جعل مقام نبوت و مقام امامت، و ثانیاً این احتمال آخر که خواندیم که گفته‌اند «فضل الله» یعنی مقام نبوت و امامت، آیه دارد برای نوع رجال بیان می‌کند؛ یعنی این تفضیل در نوع مردها وجود دارد، اگر نگوئیم در همه‌شان نیست، بلکه ظاهرش این است که در همه مردها هست، نبوت و امامت در یک تعداد اندک وجود دارد. حال خدای تبارک و تعالی می‌گوید: این مقامی که در یک تعداد اندک وجود دارد بخواهد تعلیل بیاورد برای یک کبرای کلی، «الرجال قوامون على النساء»، درست نیست.

به نظر ما مراد از این تفضیل در «الرجال قوامون على النساء بما فضل الله بعضهم على بعض»، اولاً، تفضیل ذاتی نیست؛ چون شاهی برای ما نداریم و ثانیاً، به قرینه آیه 32 که خدای تبارک و تعالی می‌فرماید: «وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ»، این «فَضَّلَ اللَّهُ» یعنی همان که سهم الارث مردها بیشتر از زن است؛ چون برای آیه «وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ» چند شأن نزول آمده است:

1. زنی خدمت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آمده و عرض کرد این خدا مگر خدای زن‌ها هم نیست، فقط خدای مردهاست؟! شما که رسول هستید مگر رسول برای ما هم نیستید؟ پیغمبر فرمود بله، بعد اشکال کرد که چرا سهم الارث مردها دو برابر زن‌هاست.
2. باز در شأن نزول آمده که ام سلمه به پیامبر عرض کرد چرا مردها باید جهاد کنند و زن‌ها موفق به جهاد نباشند؟! ام سلمه هم گفت که چرا سهم زن‌ها نصف ارث مردهاست و ای کاش ما مرد بودیم!

این سبب شد خدای تبارک و تعالی فرمود: «وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ»، آنچه که خدا تفضیل داده بعضی از شما بر بعضی را تمنی نکنید، نگوئید کاش سهم الارث ما اینقدر بود، «لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا»؛ خدای برای مردها سهمی قرار داد، «وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ وَاسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ»، واقعاً در جواب از این شبهات قرآن جواب داده و فرموده این مال، فضل من الله است، این سهم فضل من الله است، به زن می‌گوید: تو هم برو از فضل خدا مسئلت کن، بهتر از آن مال و ارث خدا به تو می‌دهد. گویا تمام عالم محدود به همین ارث است و وقتی سهم الارث زن ارث شد ظلم محقق و تمام شد!

خداوند می‌فرماید: «واسألوا الله من فضله»، البته این در همه امور است، وقتی می‌بینید یک کسی که مقام علمی دارد اگر ما عقل داشته باشیم اگر انس با قرآن داشته باشیم، از فضل خدا مسئلت می‌کنیم. ممکن است یک مقام عبادی خاصی خدا به ما بدهد، ممکن است یک معرفتی را خدا به ما بدهد، ممکن است خدا یک یقینی به ما بدهد که به آن مرجع تقلید نداده، اینها اینطور نیست که چون یک شخص و یا چند شخص مرجع تقلید شد، دیگران مزایایی فوق آن پیدا نمی‌کنند، اصلاً از فضل خدا درست اطلاع نداریم! ممکن است خدا از انسان حجاب‌هایی را کنار بزند که به هزاران مرجع تقلید، فیلسوف، مجتهد و فقیه این عنایت را نکرده باشد.

لذا در مقابل این اشکالی که زن‌ها می‌کنند غیر از جواب‌هایی که هست «لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا»، خدا یک سهمی برای اینها قرار داده، این «نَصِيبٌ» فوق اشعار دارد که بحث ارث روی اساس قاعده عدالت تقسیم نشده، یک سهمی را خدا به ایشان می‌دهد، «نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ وَاسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ»، ما 20 سال پیش در مقابل تمام این اقوال مثل صاحب مجمع البیان و شیخ طوسی و مرحوم طباطبائی 5 ایستاده و گفتیم مراد از این «بما فضل الله» همین است که سهم الارث مردها بیشتر است. پس عمده این است که این «فَضَّلَ اللَّهُ» تفضیل ذاتی نیست.

بررسی انشائی یا اخباری بودن آیه

سؤال ما این است که آیا این جمله انشائی است یا اخباری؟ آیا خدا در مقام جعل یک وظیفه‌ای برای مرد است یا اینکه از یک

واقع حکایت می‌کند؟ یک وقتی هست که خدای تبارک و تعالی حکایت می‌کند از لیل و نهار، از حرکت لیل و نهار، این حکایت از واقع است، این حکایت از یک ذات و تکوین است، اما در این آیه خداوند در مقام اخبار و حکایت از یک واقع ذاتی نیست؛ یعنی آیه نمی‌خواهد بگوید: مردها ذاتاً قَوَّام هستند بلکه جعل قیمومیت می‌کند، «الرجال قوامون»، در شریعت ما برای مرد جعل قیمومیت شده در همین دایره، چون ارث بیشتری دارد و باید انفاق کند و در نتیجه آن مردی که انفاق نکرده و به زن نفقه نمی‌دهد قیم نیست.

پس این قوام یک امر جعلی و اعتباری است که خداوند جعل می‌کند و این جعل محدود به این است؛ یعنی فرض کنید که یک مردی سهم الارث ندارد و اصلاً پول ندارد، زنی هم دارد و پول ندارد که خرج برای او کند اینجا موضوعی ندارد و موضوع قوام بودن از بین می‌رود، قَوَّام بودن موضوعش این است که پولی به او رسیده و الآن هم بیاید از آن پول استفاده و برای زوجه‌اش انفاق کند وگرنه لو خَلَّى و طبعه، با قطع نظر از ارث و انفاق، معنایی برای قَوَّام بودن نیست.

بنابراین از ظاهر آیه استفاده می‌کنیم که نگوییم این قَوَّام بودن حکایت از یک واقعیت خارجی می‌کند که امروزه مواجه با این اشکالات شویم که یعنی چه مرد قوام بودن ذاتی دارد! لذا اولاً، قوام را نباید به ریاست معنا کرد و ثانیاً، نباید به قیمومت ذاتی معنا کرد و ثالثاً، تفضیل هم تفضیل ذاتی نیست. نتیجه آیه به قرینه آیه قبل این می‌شود که رجال، عهده‌دار رعایت شئون زن‌ها هستند به این دلیل که سهم الارث زیادتری دارند و به این دلیل که باید انفاق کنند، اما اگر سهم الارث نداشت و یا داشت و انفاق نکرد، قیمومیتش از بین می‌رود.

در بحث اجتهاد و تقلید، چون عده‌ای به همین آیه برای شرطیت رجولیت در مرجع تقلید تمسک کردند و ما آنجا رد کردیم، حکومت، قضاوت، مرجعیت و حتی این آیه که می‌خواهد از آن مسئله نبوت و حکومت را استفاده کنیم، می‌گوییم خدا چرا زن‌ها را نبی قرار نداد؟ بگوئیم «الرجال قوامون»، این غلط است، آیه یک امر اعتباری را می‌گوید آن هم به لحاظ متعلقش «بما فضل الله و بما انفقوا»؛ یعنی قیمومیت در این دایره است و اگر در این دایره خللی وجود بیاید قیمومیت معنا ندارد.

## وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

[1] . سوره نساء، آیه 34.

[2] . «قال: و قد يجيء القيام بمعنى المحافظة و الإصلاح؛ و منه قوله تعالى: الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ.» لسان العرب؛ ج 12، ص: 497.

[3] . «[الْقِيمَ]: قِيمَ القوم: سيدهم الذي يسوس أمرهم.» شمس العلوم و دواء كلام العرب من الكلوم؛ ج 8، ص: 5695.

[4] . المصباح المنير في غريب الشرح الكبير للرافعي، ج 2، ص: 520.

[5] . تاج العروس من جواهر القاموس، ج 17، ص: 592.

[6] . «قَامَ الرَّجُلُ الْمَرْأَةَ، و قَامَ عَلَيْهَا: مَا نَهَا و قَامَ بِشَأْنِهَا مُتَكَفِّلاً بِأَمْرِهَا، فَهُوَ قَوَّامٌ عَلَيْهَا مَائِنٌ لَهَا.» تاج العروس من جواهر

القاموس؛ ج 17، ص: 592.

[7] . «لما بين تعالى فضل الرجال على النساء ذكر عقيبه فضلهم في القيام بأمر النساء فقال «الرجال قوامون على النساء» أي قيمون على النساء مسلطون عليهن في التدبير و التأديب و الرياضة و التعليم.» تفسير مجمع البيان، ج 3، ص 67.

[8] . «المعنى واللغة: والمعنى: (الرجال قوامون على النساء) بالتأديب والتدبير لما " فضل الله " الرجال على النساء في العقل والرأي.» تفسير التبيان، ج 3، ص 188.

[9] . «و المراد بما فضل الله بعضهم على بعض هو ما يفضل و يزيد فيه الرجال بحسب الطبع على النساء، و هو زيادة قوة التعقل فيهم، و ما يتفرع عليه من شدة البأس و القوة و الطاقة على الشدائد من الأعمال و نحوها فإن حياة النساء حياة إحساسية

عاطفية مبنية على الرقة و اللطافة.» تفسير الميزان، ج4، ص 118.